



## ۵. لوئی رابینو

(۱۸۷۷ - ۱۹۵۰ م.)

### ایران دوست ایران شناس

این مقاله به مناسبت تجدید چاپ کتاب (سکمه‌ها و نشانه‌ها و مهرهای پادشاهان ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۱ م.) تهیه شده است و آن کتاب که بعداً بطور تفصیل درباره‌اش بحث خواهیم کرد، یکی از امهات منابع سکه‌شناسی است و همواره مورد توجه کسانی بوده که به بررسی درمورد سکه‌ها و نشانه‌ها و مهرهای پادشاهان صفوی تا عصر حاضر علاقه‌مند میباشند.

کتاب مزبور که چاپ اول آن، سال ۱۹۴۵ م.، بر حسب توصیه مرحوم سید حسن تقی‌زاده، که در آن موقع در لندن بسمت وزیر مختاری دولت شاهنشاهی مشغول بودند و به همت آقای ابوالحسن ابتهاج که ریاست بانک ملی ایران را داشتند، در انگلستان چاپ شده و در سالهای اخیر سخت نایاب گردیده بود، در سال قبل به شکل افست تجدید چاپ شده است.

ما قبل از آغاز بحث درباره کتاب، مختصری از احوال مؤلف را برای مزید استحضار خوانندگان گرامی در اینجا می‌آوریم، امید است مورد استفاده علاقمندان قرار بگیرد.

این ایرانشناس ایراندوست، ۵. لوئی رابینو نام دارد. وی که اصلاً از يك خانواده ایتالیائی است، در ۲۷ ژوئیه ۱۸۷۷ میلادی، در شهر لیون فرانسه بدنیا آمد (مراجعه شود به مجله اسلام چاپ پاریس سال ۱۹۱۵ م.).

مرحوم آقاي زاده در مجله مردم شناسي مرقوم داشته اند ،  
 ... مشارالیه ظاهراً در ايران متولد شده ... (مراجعه شود  
 به ص ۲ همان مجله ، شماره دوره سوم شش ماهه اول سال ۱۳۸۸  
 شمسی) که متأسفانه اشتباه قلمی بسیار فاحش است زیرا پدر  
 وی آقای ژوزف رابیني، در موقع تولد او ، کارگزار بانک  
 آمون بود و بعداً به سمت مدیریت یکی از شعب آن بانک  
 بنام «کردی لیونه» تعیین و به لندن و در سال ۱۸۸۱ به  
 سمت کفالت شعبه آن بانک در اسکندریه رفته و بسال ۱۸۸۸  
 به مدیریت شعبه قاهره منصوب و مشغول خدمت گردید. وی  
 سالها بعد ، به سال ۱۸۸۹ م ، برای تاسیس بانک شاهنشاهی -  
 ایران به تهران آمد و سرش ه . ل . رابینو ، چند سال پس  
 از وی ، به ایران آمد و کم کم در کارهای پدر ، در امور بانکی ،  
 به کمک مینمود و سپس مستقلاً اداره راه شوسه تهران - قم  
 که امتیاز آن نیز به بانکشاهی واگذار شده بود ، به اوج  
 شد. این مأموریت و مسافرت های وی تا کاشان و سلطان  
 آباد (اراک امروز) سبب شد که اطلاعاتی در آن نقاط بدست  
 آورد و در سال ۱۹۰۰ ، مدت شش ماه ، در شهر مشهد اقامت  
 گزید و از راه قوجان - عشق آباد و روسیه به اروپا بازگشت  
 و از طرف بانک شاهنشاهی مأمور تشکیل شعبه آن بانک در  
 کرمانشاه گردید. در طول مسافرت خود شهرهای ساوه و همدان  
 را سیاحت نموده و ضمن مأموریتش قمر شیرین را مکرر دیده  
 است و شهرستانهای لرستان و کردستان را سیاحت کرده و  
 بسمت وکالت قونسولی انگلستان در کرمانشاه و پس از آن به عنوان  
 رئیس قونسول و قونسول موقتی منصوب گردید. ه . ل . رابینو  
 از ۳۱ آبان ۱۹۰۶ ابتدا به سمت آژانس بانک شاهنشاهی  
 دشت و بعداً از تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ بسمت  
 رسمی قونسول و رئیس قونسول انگلستان در دشت خدمت کرده  
 است. در این مدت نقاط عمده گیلان را سیاحت نموده و از  
 دشت تا گنبد کابوس و دشت گرگان مسافرت کرده و لایات  
 مازندران و گرگان را کاملاً گردش کرده است. از سال ۱۹۱۲  
 از ایران عزیمت کرده و مأمور خدمت دد مراکش شده و  
 از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ قونسول قاهره و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸  
 در زمین و از ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹ در سالونیک و از ۱۹۲۹ تا  
 ۱۹۳۷ مجدداً به قاهره آمده و سمت ژنرال قونسولی دولت  
 انگلستان را در عهده داشته است. از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰

در پاریس بوده و در فوریه ۱۹۴۰ به بروکسل رفته و در روز پس از ورود لشکر آلمان نازی به بلژیک، از راه پاریس و مادرید به لندن بازگشته و تا پایان عمر خود تقریباً در لندن مانده بود. در روزهای آخر عمر به پاریس رفته و مرگ وی نیز در روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۰ در پاریس اتفاق افتاده است.

قبل از اینکه از آثار وی سخنی گفته شود مقاله شیوائی از او را که به زبان فارسی درباره زندگی خود نوشته ذیلاً نقل میکنیم. عنوان مقاله این است،

## چگونگی گذشتن اوقات فراغتم در ایران یا پیشنهادی چند به جوانان

### ایالات ایرانی سواحل بحر خزر

من که عاشق ایران و دوست مخلص ایرانیانم در این مقاله شرح گذراندن اوقات فراغت خویش را در ایران می‌نگارم و مقصودم از این کار خودستایی نیست بلکه میخواهم جوانان ایرانی را بر آن دارم که دنباله تحقیقات و مطالعات مرا بگیرند و آنها را کامل کنند. زیرا هنگامی که من در ایران به تحقیق و مطالعه می‌پرداختم معلوماتم در باب زبان فارسی و کشور ایران محدود بود.

در سال ۱۸۹۵ میلادی وارد ایران شدم، پنج سال در پایتخت و شش ماه در مشهد زندگی کردم، چون به الفبای عربی آشنا بودم فارسی آموختن را دشوار نیافتم. زبان عربی را در ایام کودکی در مصر یاد گرفته بودم و دانستن آن مرا مدد کرد.

در تهران به جمع آوری تمبر و قطعه خط و نقاشی و سکه مشغول شدم. بسا از بین در بعضی از تمبرهای قدیم آثار جمل مشاهده کردم و چون دیدم که یکی از تجار تمخانه‌های معروف عالم این قبیل تمبرهای معمول را میفروشد و ضامن اصلی بودن آنها میگردد از جمع کردن چشم پوشیدم.

نوشته‌هایی را که گرد می‌آوردم مرکب بود از نامه و قباله و فرمان و صورت محاسبه به حساب سیاق و قطعه خط خوش و شعر و این اوراق را در چهار پنج طومار پهلوی هم جادادم و بسا مطالعه آنها به خواندن انواع خطوط و قوف یافتن. تصویرهایی که جمع میکردم رنگی و کار هنرمندان جدید بود و همه طبقات وزراء، درباریان، مستوفیان، سربازان، شاطران، تاجران، صرافان، کارگران و گلدایان را شامل می‌شد. فرمانهای پرنقش و نگار دعوت نامه‌ها و آیات قرآن و قطعه‌های

خط خوش و تبریک نامه‌ها را نیز به این مجموعه ملحق ساختم.  
جمع آوری سکه‌های ایرانی محدود کردم، اما مسکوکات یونانی و رومی بسیار هم بدست هم آوردم.

از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰ برای بانک شاهنشاهی ایران بیش از دو هزار مسکوک جمع آوردم که از زمان داریوش تا عهد سلطنت مظفرالدین شاه را فرا می‌گرفت و بعضی از آنها در هیچ جای دیگر نظیر نداشت و برای مسکوکات دوره ۱۵۰۱-۱۹۰۰ فهرستی موافق اصول فهرست (رجینالداس)؟ تهیه و یورت، پول) نوشتم و اینک در سال ۱۹۳۸ که در باب این مجموعه مسکوکات تحقیق کردم کسی را از آن باخبر ندیدم. مسکوکاتی را که بعد بدست آوردم به موزه بریتانیا هدیه کردم تا هر کس که به فن سکه‌شناسی آشناست به آنها راه داشته باشد.

در مسکوکات دوره‌ای که به سلطنت شاه اسماعیل شروع و به ایام کنونی منتهی می‌گردد تخصص یافتیم و وضع و ترتیب نقود را، بر اثر تحقیق، روشن ساختیم. مسکوکات مربوط به دوره مذکور را که در موزه بریتانیا و کتابخانه ملی پاریس و موزه «فیلز ویلیام» واقع در کمبریج و «کرایست کالج» در آکسفورد و در مجموعه‌های شخصی متعلق به آقای ثریون مقیم لندن و زیگلر مقیم منچستر و سر رابرت برن مقیم آکسفورد موجود می‌باشد، همه را یکایک به ترازو سنجیدم و از موزه «آرمیتاژ» واقع در لنین گراه وانجمن آمریکائی مسکوکات نیز معاومات گرانها به دست آوردم و مخصوصاً به بر این رفتن تا مجموعه مسکوکات موزه فردریک راهم بینم. باری چهل و هفت سال به جمع آوری اطلاعات در این باب مشغول بودم. بعضی از آنها را به چاپ رسانده‌ام اما همه را در رساله‌ای خاص این موضوع گنجانده‌ام و امیدوارم که بعد از این جنگ آنرا بنام «مسکوکات و نشانها و مهرهای پادشاهان ایران» انتشار دهم. فهرست کتبی که در این خصوص نوشته شده در مقدمه رساله درج است. در کرمانشاه مسکوکات طلائی بسیاری دیدم که در موقع تعمیر حمامی در آنهاوند کشف گردیده و تصویر (نی تومس) و (هاردیان) بر آنها نقش بود و شاید این نقود قسمتی از خراجی بوده است که امپراطوران رومی به یکی از پادشاهان ساسانی پرداخته‌اند. سرمایه کافی برای خرید این مسکوکات نداشتم و تقریباً همه آنها را ذوب کردند. در تهران چهل سکه از عهد یکی از پادشاهان اشکانی که اسمش نامعلوم و سی و اندک سکه شاه صفی ثانی، ضرب تبریز و ایروان و چندین سکه شاه عباس، ضرب تفلیس، بدست آوردم. در شهر رشت شنیدم که در کوهستان اشکور، در ناحیه پیروند، دغینه‌ای کشف شده است، با شتاب تمام، براسب سوار شدم و دو روز راه پی‌وادم ولی چون به مقصود رسیدم گفتم که زرگری کلیمی، مسکوکات طالارا به وزن نقره و مسکوکات نقره را به وزن مس، از اهل ده خریده و همه را آب کرده است و کلدخدا دوازده سکه نقره، ضرب لاهیجان و اشتنشا و کرجیان و گلجیان و تیماجان، بمن داد که بر آنها نام شاه اسماعیل نقش بود.

در اوایل سال ۱۹۰۲ که به ریاست شعبه بانک کرمانشاه منصوب شدم، دوستی از من خواست که در باب سفر خود یادداشت‌هایی فراهم آورم. این خواهش مرا بر آن داشت که در اوضاع

جغرافیائی و طوایف و قبایل مختلف تحقیق کنم. سفرهای بسیار پیش آمد و باروئسای ایل زنگنه بارها به صید و شکار رفتم و به مدد دوستان اطلاعات نفیس جمع آوردم و در خصوص همدان و کرمانشاه و کردستان چندین گزارش تجاری و نیز راجع به قبایل لر کوچک، رساله‌ای نوشتم. اما مهمتر از این، مجموعه‌ایست حاوی جمیع نامهای جغرافیائی کرمانشاه و کردستان که هنوز انتشار نیافته است و آن را به مدرسه زبانهای شرقی درباریس هدیه کرده‌ام. دکتر من که مخصوصاً از برلن، برای تحقیق لهجه‌های کردی آمده بود، نوشته‌های راجع به طریقه علی‌اللهی را نیز جمع می‌آورد و نه ماه مهان من بود.

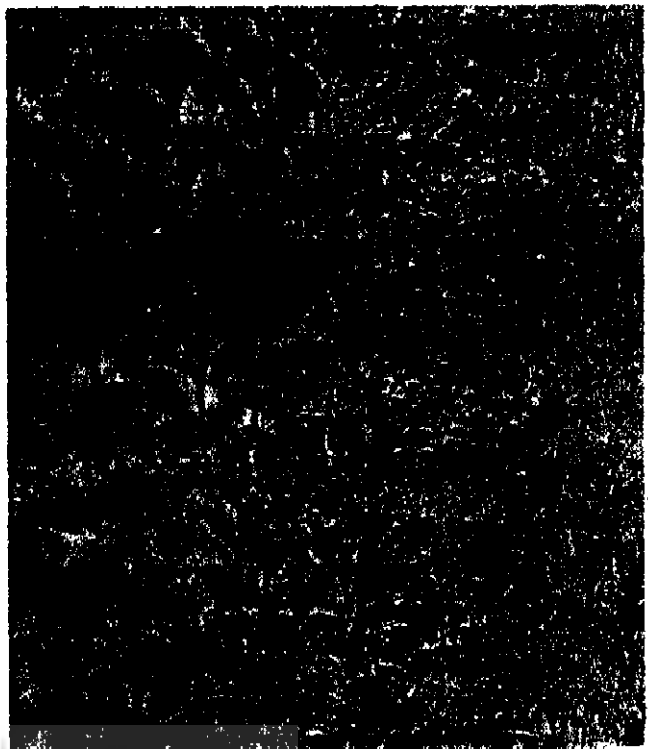
در سال ۱۹۰۵ کرمانشاه را ترک‌گفتم. آنگاه مرا به رشت فرستادند. در اکتبر ۱۹۰۶ به محل شغل جدید وارد شدم و در ماه آوریل سال بعد، از خدمت بانک بیرون رفتم و به خدمت کنسولسی در آمدم. چون کار بسیار نداشتم و بواسطه بارندگی دائم، بیشتر اوقات را در خانه می‌گذراندم به جمع‌آوری اطلاعات در باب گیلان و مازندران و استرآباد پرداختم.

در سال ۱۹۱۲ از ایران خارج شدم و تأسف می‌خوردم که نتوانستم مقصود خویش، یعنی تحقیق در باب ایالات ایرانی سواحل بحر خزر را، کاملاً بانجام برسانم. با اینهمه جای شکوه نیست زیرا تدوین یادداشتهائی که راجع به کرمانشاه و کردستان و لرستان و گیلان و مازندران و استرآباد و مسکوکات ایران تهیه کرده بودم خود تا پارسال مرا پیوسته مشغول می‌داشت.

این مقاله شصتمین و شاید آخرین یادداشتی است که در باب ایران نوشتم، هر روز، از ساعت هشت کار خویش را شروع می‌کردم، امور جاری مربوط به شغل خود را انجام میدادم، گاهی گزارش مربوط به اوضاع و احوال محل می‌نوشتم و به سفارت می‌فرستادم، بعد به تحقیق و مطالعه در باب ایالات بحر خزر می‌پرداختم و غیر از مدتی که به خوردن ناهار و شام صرف می‌کردم، باقی وقت، هم‌را بر سر این کار می‌گذرانیدم و برای آنکه بیدار بمانم پیای قهوه بی‌شیر می‌نوشیدم. نصف شب و گاهی یک ساعت بعد از آن، نوکرم می‌آمد و تا اوراق پریشانم را مرتب نمی‌کردم و بخوابگاه نمی‌رفتم مرا آسوده نمی‌گذاشت. میرزا محمد حسن خان صمصام‌الکتاب که منشی من بود، بیشتر اوقات را در کتابخانه من می‌گذراند و در آنجا به نوشتن و مقابله یادداشتهای درو نویس کردن آنها مشغول بودیم. صمصام‌الکتاب به پیشرفت این کار تحقیق و مطالعه سرفرازی می‌نمود و حق هم با او بود زیرا که بر سر آن زحمت بسیار می‌کشید.

برای رسیدن به مقصود، لازم بود که موافقاتی مانند نوشته‌های ابن اسفندیار و میر ظهیرالدین مرعشی و عبدالفتاح فومنی و نیز کتب جغرافیائی فارسی و عربی و روزنامه‌های محلی و فرمانها و وقف نامه‌ها و چیزهای دیگر از این قبیل خوانده و ترجمه شود و قسمتهائی از سفرنامه‌های مسافران انگلیسی و سایر جهانگردان فرنگی و گاهی چندین فصل کامل آنها و همچنین مراسلات رسمی با گونین کنسول روسی و گزارشهای کنسولهای انگلیسی هم بفارسی ترجمه گردد. پس از این مقدمات نوبت تحقیقات بسیار دیگر فرامی‌رسید. صمصام‌الکتاب و من، طبقات گوناگون مردم از علما و اشراف و کسبه و رعایای

بینوا و توانگران وزمین داران همه را می‌دیدیم و گفته‌های ایشان را یادداشت می‌کردیم. هر وقت تحقیقات را در باب موضوعی کامل می‌پنداشتم، مقاله‌ای در آن خصوص می‌نوشتیم و بعد مصمصام الکتاب آن را به خط خوش پاک‌نویس می‌کرد و این مقاله برای بسیاری خوانده می‌شد تا معلوم گردد که نظر شنوندگان چیست؛ پس از آنکه، باین طریق، نقص از میان میرفت و بر اطلاعات افزوده میشد، مقاله را در کداری می‌گذاشتیم و بکار دیگر می‌پرداختیم. گاهی، برای روشن شدن مطلب و موضوع تحقیق، مثلاً تخم نوغان و پیله ابریشم را به مردم نشان میدادیم و عقاید ایشان را در باب هر یک می‌پرسیدیم. روزی در باغ کنسولخانه بر سر اسم انواع برنج نزاعی سخت در میان بزرگان برپاگشت.



#### اوبی و اینهو در لباس رسمی

برای تحقیق در نامهای جغرافیائی، صورت مالیات گیلان را بدست آوردم و لیکن از تاریخ تدوین آن سی سال می‌گذشت و بعضی از اسمها درست خوانده نمی‌شد و برای تصحیح آن از اهل هر ده‌ده خواستیم. يك نسخه صورت کامل عایدات را که از منجم‌باشی گرفته بودم نزد پروفیسور پرون فرستادم و او آن را به کتابخانه کمبریج هدیه کرد.

برای جمع‌آوری قصه‌ها و تصنیفهای عامیانه به زبان گیلکی و طالش، از سراسر ایالت گیلان، دهقان و چوپان می‌طلبیدیم، می‌آمدند، قصه‌ها می‌گفتند و سرود می‌خواندند و ما هر آنچه را که می‌شنیدیم می‌نوشتیم.

با مرحوم جورج داسترم بولیس، بارها به شکار میرفتیم و در جنگل حساب قله‌های خود را می‌داشتیم و به این وسیله موقع جغرافیائی دبه‌ها و شهرهای سرراه را تقریبی معین می‌کردیم و از روی همین نقشه‌های مختصر و یادداشتهای مسافرت در گیلان، «فور» در ۱۹۱۳، نقشه گیلان را کشید.

روزی من به «سیولافون» فرانسوی که مأمور رسیدگی تخم نوغان بود پیشنهاد کردم که با هم رساله‌هایی، در باب موضوعهای گوناگون، بنویسیم، باین طریق که او جنبه فنی را شرح دهد و من به شرح جنبه علمی پردازم. رساله‌هایی در خصوص پرورش کرم ابریشم و برنج کاری و تنباکو و نی شکر انتشار دادیم و لکن مهم‌ترین تألیف ما، کتابی بود در وصف انواع گل و گیاه گیلان، به فارسی و لاتین و اصطلاح محلی و فوائد علمی و طبیبی و تجارتي هر يك را نیز ثبت کردیم. برای جمع‌آوری اطلاع و گل و گیاه روزهای بیشمار با باغبان و نوکران خود به کوه و دشت و جنگل می‌رفتیم و از هر درخت و گل و گیاهی

که نمونه‌ای می‌آوردم، گل و بربک و درخت و گیاه را، در میان اوراق روزنامه تایمز قرار میدادم و تاریخ روز و نام و اصطلاح محلی هر یک را ثبت می‌کردم. مسیولافون مقداری از آنها را به مدرسه فلاحت مون پیله فرستاد و ما دوتن، باهم، قریب هزار نوع گل و گیاه جمع آورده بودیم.

پروفیسور برون درنامه‌ای بتاريخ ۱۹۱۱م ۱۱ به من نوشت: «بسیار دوست میدارم، مسانند (هارت‌من) که درباب مطبوعات عربی کتابی تألیف کرده است، من نیز راجع به مطبوعات فارسی کتابی بنویسیم و در آن تاریخ و اساس روزنامه‌های فارسی را شرح دهم». بر رسیدن این مکتوب به جمع‌آوری روزنامه پرداختم و همکارانم از سایر ایالات و ولایات ایران جراید فارسی نزد من فرستادند و خود نیز روزنامه‌های چند خریدم و مجموعه‌ای نزد پروفیسور برون فرستادم و کتاب نفیس او بنام (مطبوعات و شعر جدید ایران) ، بیشتر مبتنی بر جرایدی است که من فراهم آورده بودم. روزی، در کرمانشاه یکی از دوستان ایرانی، چندین روزنامه بمن نشان داد که ظاهراً در زمان صدارت حاجی میرزا آغاسی، در مدرسه نظام تهران، چاپ شده بود. بعد از رسیدن نامه پروفیسور برون خواستم دوباره آنها را بینم پس به تحقیق پرداختم ولی معلوم شد که دوستم مرده و مجموعه روزنامه‌های مذکور گم شده است.

مجموعه روزنامه‌هایی که من فراهم آوردم و بوسیله پروفیسور برون به کتابخانه دانشگاه کمبریج هدیه شد شاید کم نظیر باشد.

غیر از روزنامه، دستخط نیز جمع می‌کردم. ظهیرالدوله، والی گیلان، پاکتی به من داد که بر آن الفبائی به خط بچه و کلمه‌ای چند بدست ناصرالدین شاه نوشته شده بود. باین مضمون: «این الفبا را منجک (غریز السلطان) نوشته و خوب نوشته است. دیروز حالش خوب نبود باو مسهل دادیم و مفید شد». احتشام السلطنه رئیس مجلس نیز نامه‌ای بمن بخشید که آن را فتحعلی شاه بخازن الدوله نوشته بود. روزی در پاریس يك دسته مراسله فارسی خریدم که به مهر دوپلکس و لوئی تولن دال، دو حاکم متصرفات فرانسه بود. در مجله (عالم اسلامي)، در باب دو سه نامه این مجموعه و نیز راجع به دستخط فتحعلی شاه، مقاله‌ای نوشته‌ام.

در مازنداران و استرآباد سفر بسیار کردم و برای کتابی که به خرج اوقاف سلیب چاپ شد اطلاعات و مواد لازم فراهم آوردم. بر سر این کار رنج فراوان کشیدم، غیر از نوشته‌های روسی، اغلب کتب راجع به ایالات ساحلی بحر خزر را خواندم. به این هم راضی نشدم و برای آنکه اطلاع دقیق بدست آورم زحمت سفر را بر خود هموار کردم و بهر گوشه و کنار رفتم، مردم مرا به خانه خود راه می‌دادند و با مهربانی پذیرائی می‌کردند ولی گاهی، ناچار شب را در اصطبل به روز می‌آوردم. در هر منزلی و نیز بر سر راه، چیزهایی دیدنی و قابل تحقیق بسیار از قبیل مسجد، مقبره، امامزاده. آب انبار و پل و عمارت کهن فراوان دیدم که همه ویران بود. با خواندن کتیبه قلعه رودخان در فومن دریافتم که چهار صد سال پیش از این تعمیر یافته است. در رودسر، سنگ قبر امرای سلسله کیانی را بر سر راه مشاهده کردم. هنوز قلعه‌های سزاوار تحقیق از قبیل شمیران در طارم و اند چین در کنار

## رود شاهرود و الموت و ماران و چناشك

بسیار است .

مطالب قابل مطالعه و دقت نه چندانست  
که به حساب آید، آیا در خصوص هزار جریب  
اطلاعات کامل در دست داریم ؟ فریم در کجا  
واقع است و از سلسله سادات مر تضائی که در  
این حدود فرماندهی کرده اند و از امرای خاندان  
اسحاق قومن و آجاسپی رشت و شرف و ندلاهیجان  
و ملاحده الموت و ایاجان و اشغور و قارن و ند  
و کیای حلال و کیای چلاپ، ما ز ندادار از و استندار  
رسته، از منخیر داریم ؟ کاکوان تنکابن و کاکو-  
اردشیر که در اوایل زمان صفوی هم نامشان در

میانست که بوده اند



راپنود در رشت و پنج سالگی

در روزنامه ( عروه الوثقی ) که در رشت انتشار می یافت . متن نسخه خطی تاریخ گیلان و  
دیلمستان تألیف میرزا بهرالدین را چاپ کردم . این نسخه ناقص است و فصلهای راجع به فرمانروایان  
پیش از سال ۷۵۰ هجری منجمه ملاحظه قبل و بعد از فتح الموت را ندارد ، شش سال در همه  
قرائن جستجو کردم که شاید نسخه ای دیگر بدست آورم ولی نتیجه ای حاصل نشد . از سایر کتب  
تاریخ گیلان و استرآباد هم يك نسخه بجا نمانده است . امین دیوان لاهیجانی ، قرانی بخط کوفی  
به من نشان داد و می گفت به خط « حضرت عالی » است و به هر ورق آن نقش مهر یکی از امرای  
محلای لاهیجان بود ، ولی من نتوانستم آنها را بخوانم . متولی مقبره کججا نزدیک گهدم چندین تولیت  
نامه در دست داشت و نقش مهر سلطان حمزه صفوی که چند ماه پیش از شاه عباس کبیر پسادشاهی  
کرد بر روی دوتای آنها مشاهده می شد . چندین سند و فرمان دارای نقش مهر ظاهر سلطان و دو فرمان  
به مهر ( آن مالک روس ) و به امضای فرمانده سپاه روس در گیلان نیز دیده ام ولیکن از عهد سلسله  
اسحاقی قومن و سلسله کیایی هیچ سندی و فرمانی نیافتم .

در ایامی که در رشت بودم ، هشت میناتور بدست آوردم ولی بیست سال بعد به اهمیت واقعی  
آنها پی بردم و دانستم که نگارهای « رضا عباسی » و « معین مصور » به چنگم افتاده است . آنها در  
مطبوعات و مجلات چاپ شده است .

در باب نقاشیهای میناتور ساز ایرانی ، در سالهای اخیر ، مقالات و کتب بسیار نوشته اند و اکنون  
وقت آن است که کتابی کامل و جامع راجع به نقاشی دوره صفوی تألیف گردد . در قاهره ، این مطالب



را به ( سرنامسن آرنولد ) گفتم. وعده داد که چون به انگلیس بازگردد، به تدوین چنین کتابی بپردازد. اما افسوس که چندهفته بعد خبر مرگ او را شنیدم.

چیزهای بسیار جمع کردم ولیکن اغلب آنها را به این و آن می بخشیدم. قالی، جاجیم، گلیم، سجاده، نم‌دزین، گل‌دوزی، مخمل کاشان، پارچه ابریشمی بزد، کاشی، چینی، پیه‌سوزکهنه، مهر و اشیاء برونزی از عهد هخامنشی تا دوره صفوی، تمبر، قلمدان، طومار، فرمان، دستخط، نقاشی، روزنامه، قمه، خنجر و چیزهای دیگر بدست می‌آوردم و از دست میدادم. خوشحالم که بعضی را به کتابخانه‌های عمومی و به موزه‌ها هدیه کردم و به دوستانی دادم از قبیل پروفیسور برون که سرانجام آنها را به کتابخانه موزه بخشیدند.

از آنچه نوشته‌ام خواننده می‌تواند دریابد که برای کسی که بخواهد در باب زبان و سیرانیای محلی و نژاد شناسی و تاریخ و ادبیات و آداب و رسوم و داستانهای کهن و وزن و پیمان قدیم و نباتات و حیوانات و پرندگان و انواع ماهی و اوضاع دولت و حکومت ایام گذشته و سبک معماری و پل سازی و بنای قلعه و حصار و آثار صنعت و هنر و فلاح و تجارت و هزاران چیز دیگر ایران تحقیق کند، میدانی پهن‌وار وجود دارد.

میگویند که در این ایام جوانان ایرانی بیشتر به ورزش بدنی و کارهای دیگری می‌پردازند و برای برای مطالعه و تحقیق، در خصوص مطالبی که نوشته شد، وقت ندارند. ولی توجه ایرانیان در سالهای اخیر به ترجمه و تالیف کتب بطلان این ادعا را ثابت میکند. اما خوانندگان باید بدانند که وقت کوتاه است و عمارات و ابنیه قدیم ویران و کتیبه‌ها و نقشه‌ها محومی شود، بمران میسیرند و اطلاعات خوبش را با خود به گور می‌برند. پس باید هرچه زودتر بجمع آوری آثار و تحقیق و مطالعه کوشید که فرصت غنیمت است و از دست میرود و هر کس که بکار تحقیق مشغول میشود باید این دو نکته را بخاطر داشته باشد تا کامیاب شود: «شنیدن کی بود مانند دیدن». ( عاقبت جوینده یابنده بود ) این مقاله را از ( مجله روزگار نو ) که در سال ۱۹۴۴ م، زمان جنگ دوم جهانی، در لندن منتشر میشد نقل کردیم (مراجعه شود به شماره ۴ سال سوم آن مجله از ص ۵۹ تا ۵۹) امید است سرود توبه خوانندگان قرار گرفته باشد، در شماره بعد درباره کتاب «سکه‌های تالیف رابینو» بحث خواهیم کرد. برای تهیه عکسهای رابینو، بهر کس و بهر جایی که تصور میرفت مراجعه شد ولی دست نالی برمی‌گشتم. خوشبختانه دو عکس در آرشیو دوست دانشمند آقای محمد گلبن وجود داشت که در اختیار ما گذاشتند و بدینوسیله از عنایت ایشان سپاسگزارم.

## تذکار

استاد رعدی قطعه گل فروش را که در شماره هفتم صفحه ۶۱۱ چاپ شد در ژانویه سال ۱۳۱۷ سروده‌اند و در مصرع اول بیت چهارم کلمه «خریداریست» غلط و صواب آن «خریداریست» است.